

[1396/04/25]

جلسه 5 صورت مشروح مجلس یوم یکشنبه 25 ذیقعه 1339 مطابق 9 اسد 1300

مشروح مذاکرات مجلس ملی، دوره 4

جلسه 5

صورت مشروح مجلس یوم یکشنبه 25 ذیقعه 1339 مطابق 9 اسد 1300

مجلس تقریباً دو ساعت و نیم قبل از ظهر در تحت ریاست آقای مؤتمن‌الملک تشکیل و صورت مجلس پنجشنبه 22 را آقای نصرت‌الدوله قرائت نمودند.

رئیس- نسبت به صورت مجلس اعتراضی هست یا نه

حائری زاده- اعتبارنامه آقای طباطبایی به اتفاق آراء تصویب شد نه با اکثریت

رئیس- دیگر اعتراضی نیست. (اظهاری نشد) صورت مجلس تصویب شد با پیشنهاد حائری زاده یک جزء دستور امروز راپورت شعبه ششم است راجع به انتخاب کرمانشاهان آقای طباطبایی مخالف بودند.

طباطبایی- بلی آقا.

رئیس- بفرمایید.

طباطبایی- راجع به انتخاب کرمانشاهان همان طوری که در جلسه قبل هم عرض کردم مخالف هستم و مخالفت بنده هم از نقطه نظر انتخابات است هم از نقطه نظر...

سردارمعظم- بلندتر بفرمایید.

طباطبایی- عرض کردم بنده راجع به انتخابات کرمانشاهان مخالف هستم و مخالفت بنده از نقطه نظر انتخابات است هم از نقطه نظر شخص منتخب است. البته بنابر وظیفه بایستی من امروز مخالفت خودم را عرض کنم و پس از آن که بنده عقاید خودم را عرض کردم بدیهی است حکمیت را آقایان نمایندگان خواهند فرمود بنده وقتی آمدم جمعی از آقایان هی متواتراً به بنده اظهار کردند خوب است این مذاکرات در مجلس نشود یعنی مذاکراتی که خارج از مسئله انتخابات است و فرمودند مهما ممکن باید رعایت حفظ مراتب مجلس بشود و مذاکرات به کمیسیون تحقیق رجوع بشود اگر مسئله حل نشد بعد از آن به تصویب مجلس موکول شود. بنده چون یک مقصود شخصی و یک لجاجتی ندارم و فقط مقصودم آن بود که یک حقایقی که در نظر من ثابت و قطعی است عرض بکنم چون آخرین محکمه انتخابات مجلس شورای ملی است آن وقت ببینیم تمایلات آقایان نمایندگان چه چیز است علیهذا قبول کردم و گفتم اگر دیگران پیشنهاد بکنند بنده مخالفت نخواهم کرد. اگر آقایان می‌خواهند خودشان پیشنهاد بکنند و خیلی هم اصرار کردم البته تصدیق می‌کنید که وظیفه بنده مقتضی نبود که این تقاضا را بکنم زیرا برای بنده مخطوراتی داشت که برای آقایان نداشت. این عرض من در اینجا فقط از این نقطه نظر بود که به بنده نتواند بگویند ملاحظه حیثیات مجلس را نکردم و نصیحت آقایان را گوش نادم. بنده هم قبول کردم ولی آقایان هیچ کدام حاضر نشدند که خودشان این پیشنهاد را بکنند. این است که حالا اینجا آمده‌ام که عرایض [بغرضه] خود را به عرض آقایان برسانم آمدم به سر مسئله انتخابات اولاً راجع به جریان انتخابات

+++

می‌خواستم این را عرض کنم که اگر آقایان نمایندگان با یک نظر انصاف و بی‌طرفی به حال کرمانشاهان در موقع انتخابات آنجا رجوع نکنند برای عدم تصویب این اعتبارنامه هیچ محتاج نیست به دوسیه مراجعه شود زیرا که انتخابات کرمانشاه در سال 1337 بود و در آن موقع یک کابینه در طهران وجود داشت که حقیقت کابینه اقتدار کابینه دیکتاتوری- کابینه آمریت بود و حاکمیت آن کابینه نسبت به تمام قوانین موضوعه مجلس به هیچ یک از آقایان وکلا پوشیده نیست حتی آقایانی که آن کابینه را منتهی درجه شدت تنقید می‌کردند در این مجلس هستند در آن موقع اخوی حضرت والا منتخب کرمانشاه در آنجا حکومت داشت. معلوم است جریان اغلب انتخابات در این دوره بر هیچ کس مخفی نیست دخالت حکومت و غالب مأمورین نظامی حکومتی که بدون مقدمه حبس و نفی و اعدام می‌کردند معلوم است چقدر در انتخابات تأثیر دارد. قانون انتخابات حاکم را صلاحیت انتخاب شدن نمی‌دهد طبیعی است از نقطه نظر صلاحیت گمان نمی‌کنم ما بین یک برادری مثل شاهزاده سالار لشکر با خود آقای نصرت‌الدوله بتوان فرق گذاشت زیرا اگر آقای نصرت‌الدوله خودشان در آنجا تشریف داشتند و می‌خواستند انتخاب شوند پیش از آقای سالار لشکر اعمال نفوذ نمی‌کردند حضرت والا شاهزاده نصرت‌الدوله کرمانشاهی نیستند که بگویم به واسطه تمایلات ولایتی انتخاب شده‌اند اگر از نقطه انتخاب می‌شدند که حاکم آنجا اخوی ایشان و مأمورین جزء و کل آنجا از بستگان خودشان نبوده شاید بنده در این قضیه آن قدر اهتمام نمی‌کردم اما با این ملاحظه باز لازم است که بنده عرض کنم که انتخاب کرمانشاه از روی آزادی عقیده نبوده و مبنی بر اجبار بوده است آیا با این حال لازم است بنده یک اسنادی اینجا ارائه بدهم؟ در حالی که هر آدم متعمقی در مرتبه اولی می‌تواند بفهمد که انتخاب یک چنین محلی مبنی بر آزادی نبوده. در این موقع یا همه آقایان نمایندگان یا اکثر آقایان می‌دانند که در طهران یک کمیسیونی وجود داشت رسمی یا غیر رسمی که حالا بنده نمی‌خواهم توضیحات بدهم ولی یک کمیسیونی بود که غالب وکلا را کاندید و معین می‌کردند و خیلی اصرار می‌کردند در انتخاب آنها آقای نصرت‌الدوله در آن کمیسیون یک نفوذ فوق‌العاده داشتند. بدیهی است از آن کمیسیون کاندیدا می‌شوند و شاهزاده اخوی‌شان هر اقدامی کنند کسان‌شان همراهی می‌کنند با این حال شعبه ششم هیچ این حقایق را در نظر نمی‌گیرد و فقط به یک صورت ماست مالی اعتراضات معترضین را در هم و بر هم می‌کند و تعمق و تأملی که باید در آنها بنماید و بحثی که باید بکند هیچ نکرده فوراً می‌گوید که انجمن نظارت رد کرده بود و مدرکی در دست نبوده و اعتراضات آنها قابل توجه نبوده و چه اگر شعبه رأی انجمن نظارت را قاطع می‌داند پس باید تصدیق کرد که محاکمه شعبه و محاکمه مجلس لغو است زیرا تصدیق انجمن نظارت و صورت مجلس انجمن نظارت کافی بود. از این که مجلس او را یک وکیل ثابت‌الوکاله بداند پس ما هیچ نمی‌توانیم اظهارات یک انجمن نظارتی را مستند قرار بدهیم مگر این که خودمان مستقیماً داخل مستندات و رأی انجمن نظارت بشویم و آن وقت خودمان بفهمیم که فلان انتخاب صحیح است یا باطل کاملاً از راپورت شعبه (اگر آقایان تعمق بکنند) مفهوم می‌شود که شعبه هیچ همچو تحقیقاتی نکرده لایحه اعتراض معترضین را اگر نگاه کنیم می‌بینیم در هر یک از مسائل یک اعتراضی هست راجع به استعفای انجمن نظار در این لایحه اعتراضی شده است که یک عده از انجمن نظار استعفا کردند و یک عده استنکاف نمودند و راپورت شعبه ششم هم تصدیق می‌کند که عده مستنکف شده‌اند و حکومت عوض آنها را انتخاب کرده در صورتی که عضو یک انجمن وقتی که استعفا نکند و کناره بکند نمی‌شود به جای او عضو دیگری را انتخاب کرد یا باید استعفا کند یا این که باید به اکثریت قناعت کنند. معلوم است از نقطه نظر قانون عضویت دو نفر خارجی در انجمنی که عضویت ندارند لطمه به صحت جریان انتخابات وارد می‌شود در بعضی جاها شعبه اظهار کرده است که چون فلان اعتراض کننده مدرکی در دست نداشت قابل توجه نبود بنده می‌خواهم از شعبه سؤال کنم که مدرک یک معترضی از چه قبیل است آیا باید یک حکمی از حاکم شرع بیاورد؟ یا باید دست‌خطی از رئیس‌الوزرا بیاورد؟ یا یک فرمان دولتی بیاورد؟ آیا جز شهادت شهود و اظهارات افرادی که دخیل در جریان انتخابات بودند برای مدرک شکایات خود چه سندی باید ارائه دهد. چنانچه آقایان در کتابچه اعتراضیه ملاحظه فرمایند می‌بینند که معترضین

هر کدام برای اثبات هر فقره از شکایات خودشان یک سندی در دست دارند از اعضا انجمن نظار از مأمور حکومت و از سایرین معذالک هیچ یک از آنها را شعبه محل اعتنا قرار نداده و هر چه تلاش داشته است کرده است که استخاره خوب بیاید. مطابق اعتراضاتی که شده خیلی خوب واضح است حتی هیچ شکای باقی نمی ماند که ترتیب چه بوده در موقع دادن تعرفه مسلحینی وارد انجمن نظارت می شوند و حتی شاهزاده حاکم هم آمده اند و خودشان دیده اند و با وعده ای که داده اند و ملاقاتی که با آنها کرده اند معذالک هیچ اعتنایی نکرده و چشمشان را روی هم گذارده و بیرون می روند. دلیل بر این مطلب هم تعطیل انجمن نظارت بوده انجمن چند روز تعطیل می کند و وقتی که می بیند اعتنا به او نمی کنند بعضی استنکاف می کنند و باقی دیگر کار را خاتمه می دهند وقتی که در یک انجمن نظارتی جمعی مسلح وارد بشوند معلوم است در یک همچون جایی آزادی برای منتخبین چقدر است و تهدید تا چه درجه وجود داشته. راجع به هر یک از انجمن جزء بلوکات شکایاتی کرده اند و اسنادی که در مقابل هر یک اظهار کرده اند معذالک شعبه به مسامحه گذرانیده و هیچ اعتنایی به اظهارات آنها نکرده فقط گفته است انجمن نظارت آن را رد کرده ما هم رد می کنیم محرومیت عشایر کرمانشاه یکی از مهمترین مسائل عدم صحت انتخابات است زیرا کسانی که از کرمانشاه اطلاع دارند می دانند عده عشایر کرمانشاه شاید متجاوز از نصف کرمانشاه باشد چطور ممکن است نصف ذوی الحقوق را ما از انتخاب محروم کنیم؟ و آن انتخاب را صحیح بدانیم؟ بلی یک رشته از عشایر شکایت نکرده اند بلی در آن موقع و با آن حالت و آن روز شکایت برای آنها ممکن نبود با بودن قوای خارجی در آنجا البته جرأت شکایت برای آنها نبود آن هم در نقاط دور افتاده اگر ایل سنجابی را می دانیم که از هیچ چیز نمی ترسند و فداکاری های بزرگ کرده اند و خودشان را برای مصالح این مملکت فنا کرده اند البته آنها فقط می توانند جرأت بکنند و داخل شکایت از انتخابات بشوند دیگران جرأت نکرده و عدم اظهار آنها دلیل بر عدم جرأتشان بوده. حالا اعم از این که شکایت بکنند یا نکنند وقتی که ما دیدیم یک عده از انتخاب محروم مانده اند و از اوضاع آن حدود هم به خوبی اطلاع داریم فرقی نمی کند که شکایت بکنند یا نکنند شعبه که به نفرستادن یک شعبه جزء انجمن نظار به یک دهی که در یک فرسخی مرکز حوزه انتخابات واقع است این طور اهمیت می دهد و در شعبه اشاره به آن می کند چطور می تواند از محرومیت یک ایل بزرگی چشم پپوشد. ایل سنجابی تقاضا کرده است که چند روزی بر مدت علاوه کنند که آنها بتوانند از گرمسیر مراجعت کنند و به آنها اجازه نداده اند و موافقت نکرده اند و متوقع بودند که عشایر آن جا از بیست و سی فرسخی زندگی خود را رها کنند و بیایند به فلان ده و رأی بدهند و می گویند چون نیامده اند حق شان اسقاط شده.

واقعات حوزه سنقر و کلیایی و اوراق استشهادیه که تمام کرده اند در دوسیه موجود است و وضعیات حوزه هرسین کاملاً اعمال نفوذ غیر مشروع و اجبار منتخبین را واضح و مبرهن می نماید و اگر واقعاً آقایان نمایندگان با نظر قضاوت بدون توجه به مسائل خارجی رجوع به آن واقعات بکنند هیچ لازم نیست که دلیل دیگری برای فساد این انتخاب آمده و در مقابل یکی از اعتراضات معترضین می گویند این مسئله راجع به استرداد اموال غلام موسی بوده و خودش را غافل می کند که آیا مسئله غلام موسی و استرداد اموال او در وسط جریان انتخابات برای چه بوده؟ و برای چه اموال او رفته؟

عجیب تر از همه این است که در آخر راپورت می نویسند عده زیادی از طبقات اهالی اظهار رضایت کرده اند آیا یک قاضی می تواند به صرف این که جمعی اظهار رضایت کرده اند از یک امر قضایی غفلت کند؟ بنده عرض می کنم رضایت تمام دنیا شکایت یک نفر را که مبنی بر مستند و دلیل باشد رفع نمی کند. فرض کنیم که یک اشخاصی هم اظهار رضایت کرده باشند رضایت مستند قضاوت

+++

نمی شود رضایت منشأ اثر نمی شود زیرا ممکن است دسته ای از انتخاب یک اشخاص راضی باشند. رضایت یک دسته حقوق اشخاص دیگر را ضایع نمی کند و بنده هم تصور نمی کنم در ضمن یک همچو مذاکرات و مباحثاتی که باید از روی اصول قانون باشد

شعبه بتواند قناعت به این مسئله بکند که از طرف احزاب اظهار رضایت شده. بله، بنده اگر بخواهم خیلی مفصل داخل استدلال راپورت بشوم و هر ماده را یک یک طرح بکنم و از آقای مخبر جواب بخواهم و بعد جواب بدهم جلسه‌های طولانی لازم خواهد داشت. چون می‌دانیم که آن قدرها توجه به راپورت شعبه و مسائل راجع به انتخابات نخواهد شد و طرفین تصمیم قطعی دارند به این جهت بیشتر از این در این موضوع گفت و گو نمی‌کنم همین قدر خدمت آقایان عرض می‌کنم که واقعاً اگر یک ساعتی رجوع بکنید به راپورت شعبه و اسناد اعتراضات معترضین آن وقت محتاج به یک کشمکش و بحث طولانی نخواهد شد پس از اظهارات خودم راجع به جریان انتخابات از آقایان اجازه می‌خواهم که قدری هم نسبت به صلاحیت شخصی منتخب داخل مذاکره شوم و برای مطالعه و حل این مسئله مهم لازم است به تاریخ ربیع‌الاول 1337 رجوع کنیم یعنی به تاریخ آن انتخابات اگر فراموش نکرده باشیم و اوضاع ما را به فراموشی باز نداشته باشد و احساسات خودمان را گم نکرده باشیم و هر چه آن روز گفته‌ایم امروز تعقیب بکنیم آن وقت خود در نظر ما مجسم می‌شود که آن روز یک کابینه وجود داشت که حقیقت و واقعاً آن کابینه از سه عضو مهم و سه عنصر فعال تشکیل شده بود.

اوضاع تاریخ دوره آن کابینه به قدری مهم و عظیم است که به قوه نطق نمی‌آید و تصور می‌کنم از عهده هیچ ناطق بر نیاید لیکن چون آقایان همه آنچه من دیده‌ام دیده‌اند و آنچه من می‌دانم می‌دانند لازم نمی‌دانم به خودم زحمت بدهم و با یک کلمات و الفاظی که احساسات آقایان را تحریک بکند و اوضاع آن روز را بتواند مجسم نماید عرض کنم. فقط به طور خیلی مختصر یادآوری می‌کنم این کابینه را همه می‌دانستیم (حالا دیگر نمی‌دانم بدانیم یا نه؟) کابینه قدرت یا کابینه دیکتاتوری و بالاخره کابینه قرارداد بود این کابینه به واسطه عملیات فوق‌العاده‌اش به طوری در تمام دنیا مشهور است که احتیاج ندارد بنده در روی منبر نطق این کابینه را معرفی کنم همه می‌دانند که این کابینه عملیات خودش را که منفور ملت بود با یک برجستگی و با یک شدت و حدتی انجام داد که در تاریخ که در تاریخ مشروطیت ایران هیچ نظیر نداشت. در زمان این کابینه هم می‌دانم که در اغلب جاها یعنی در هرجا که انتخاب محلی نبود و یا یک خصوصیتی در کار انتخاب نبود مبنی بر آزادی رأی و آراء ملی نبود این کابینه آزادی منتخبین را سلب کرد اسناد و اوراق این کار را همه آقایان دیده‌اند یا شنیده‌اند و بنده برای حفظ تمام مجلس لازم نمی‌دانم عرض کنم در دوره آن کابینه انتخابات در ردیف یکی از امور دولتی و مثل یکی از جریان‌های اداری دولت جاری بوده.

در زمان این کابینه یک هیئت اعزامیه با یک خیالاتی که من نمی‌دانم و البته شما می‌دانید در تحت ریاست آقای مشاورالممالک برای مدافعه حقوق ایران در انجمن صلح به اروپا اعزام شد دیدیم به محض این که وارد اروپا شد و به انجام وظایف خود اقدام کرد فوراً ملعون و مردود کابینه شد یعنی معزول شد این قضیه را آقایان اگر فراموش کرده ممکن است رجوع شود در نتیجه این کار وقتی صورت گرفت که دنیا انتظار داشت دولت و ملت ایران با یک رشادت و شجاعت بدبختی‌های گذشته خود را خلاص نماید. قرارداد مشهور دفعتاً ایران و همه دنیا را مبهور و عصبانی کرد حکومت وقت با امضای خود تصدیق کرد در زمانی که راه سعادت بر تمام ملل ضعیفه باز است ایران باید از تمام خوشبختی‌ها محروم باشد و این کابینه همه را از دست داد و همه را صرف کشمکش‌های خصوصی خود کرد همه ملت می‌دانند در نتیجه این اقدام حکومت وثوق‌الدوله که نتیجه و حاصل فکر سه نفر اعضا آن کابینه بود (و در حقیقت سایر اعضا کابینه نه در خود کابینه و نه در خارج کابینه طرف اعتنا نبودند و فقط به وزارت دلخوش بودند) تمام ایرانی‌ها با یک نوع عصبیتی که معمول آنها است بر ضد آن کابینه صدا بلند کردند حکومت وقت برای خاموش کردن صداها ملی از هیچ گونه عملیات قهر و جبر کوتاهی نکرد و چون جمعی از معاريف این اقدامات را قبول نکردند حکومت وقت با ضربت‌های شدید آنها و جماعت دیگر از کارکنان را دستگیر و تبعید و نفی نمودند و آقای محتشم‌السلطنه وزیر خارجه کنونی که امروز همه آقایان می‌دانند محترم‌ترین

اعضا رئیسه خودشان یعنی چشمشان را در این راه گذاشتند تصور نفرمایید اگر بنده عرض کردم سه نفر از آن کابینه عضو فعال و عضو مایه‌داند دفاع از سایرین کرده‌ام.

همه آقایان می‌دانند قطع و فصل و رفت آمد حکم والضاء همه با این سه نفر بوده و البته سایرین هم نمی‌توانند بگویند ما مسئولیت نداریم برای این که عضو کابینه بودند و مسئولیت را قبول کرده‌اند و یک نفر که مسئولیت را قبول کرد نمی‌تواند بگوید به من مربوط نیست و بگوید من مسئول نیستم. البته در مقابل قانون مسئول است و محافظت قانون با اوست به هر حال حکومت قرارداد رسماً به تمام مردم وعده داد که قرارداد عملاً به موقع اجرا گذارده نخواهد شد ولی رسماً شروع به اجرا آن قرارداد نموده دیدیم رسماً مواد قرار داد اجرا می‌شود.

آقایان که بعضی از آنها هم عضو مجلس هستند راضی شدند به این که حکومت امضا قرارداد را معوق بگذارد و تسویه هم نکند تا مجلس باز شود و تکلیف قرارداد معلوم شود. حتی دولت طرف مقابل هم با فشارهای اروپا با مخالفت مطبوعات اروپا با هیجان‌های مردم که برای دفاع بقا و استقلال ایران می‌شد مجبور شد که این رویه را قبول کند و اجرای مواد قرارداد را بگذارد تا موقعی که مجلس باز شود معذالک حکومت زیر بار نرفت و شروع کرد به اجرای مواد قرارداد یکی بعد از دیگری این حکومت بود که همه ماها می‌دانیم که اصلاً به اراده دیگران و با تسبیب و وسایلی که دیگران اتخاذ کرده بودند مشغول کار شده بود و دیدیم که از هیچ گونه اقدامات بر ضد قانون اساسی و بر ضد مشروطیت فرو گذار نکرد همه می‌دانیم این حکومت از هیچ گونه اقدامات بر ضد حکومت ملی مملکت ایران فرو گذار نکرد حتی برای پیشرفت مقاصد خود و انجام نقشه که بر ضد منافع ایران در نظر داشت از کشتن اشخاص هم بدون محاکمه کوتاهی نکرد اشخاصی را گرفتند کشتند به دار زدند تبعید کردند نفی کردند و هیچ محکمه‌ای برای محاکمه آنها تشکیل نشد.

تمام مطبوعات در دوره آن کابینه بسته شد اگر آن روز آن کابینه مطبوعات را به میل و اراده خودش یک دفعه معدوم نمی‌کرد اگر احزاب را یک مرتبه از میان بر نمی‌داشت امروز در موقع افتتاح مجلس شورای ملی برای تشریفات مجلس دفعه چهار روزنامه بر خلاف آزادی بدون محاکمه بسته نمی‌شد. نمی‌خواهم عرض کنم که اگر یک روزنامه بر خلاف آزادی رفتار کرد معترض او نشوند و بگذارند هر چه می‌خواهد بکند ولی قانون اساسی آزادی مطبوعات را واجب نموده و از طرف دیگر قانونی برای محدود بودن مطبوعات قرار گذارده البته هیچ حکومتی نباید به اراده خودش در طرف چند دقیقه حکم بستن مطبوعات را امضا کند اساس مشروطیت اساس حکومت ملی آزادی رأی و آزادی مطبوعات است. از دوره آن کابینه نه آزادی رأی نه آزادی مطبوعات در این مملکت بوده و نه آزادی هیچ گونه.

رئیس- آقا شما دارید از موضوع خارج می‌شوید

طباطبایی- بنده خارج از موضوع نمی‌شوم. بنده می‌خواهم ثابت کنم که آن کابینه بر خلاف قانون اساسی و حکومت ملی رفتار کرده و حضرت والا هم برخلاف حکومت ملی رفتار کرده‌اند و با همان دلیل که سلطان محمدخان در این مجلس رد می‌شود شاهزاده نصرت‌الدوله نمی‌تواند قبول شود.

رئیس- ولی جنابعالی حالا در این موضوع مذاکره نمی‌کنید از روزنامه‌جات دارید مذاکره می‌کنید.

طباطبایی- بله می‌خواستم اقدامات آن کابینه را عرض کنم و حق داشتم چهار کلمه هم از توقیف مطبوعات عرض کنم. به هر حال حالا که آقای رئیس میل ندارند این صحبت را می‌گذاریم و می‌رویم سر باقی دیگر، این کابینه برخلاف اصل 23 قانون اساسی به شرکت‌ها امتیاز داد و به اجرائیش هم شروع کرد برخلاف اصل 25 استقراض نمود. برخلاف اصل 27 قانون اساسی قوانین مشروطیت را نقض نموده برخلاف اصل 9 متمم قانون اساسی مصونیت اخیر

+++

را مختل کرد برخلاف اصل 10 اشخاص را بدون تقصیر دستگیر و حبس کرد برخلاف اصل 13 امنیت را یعنی امنیت عموم مردم را از میان برد برخلاف اصل 14 نفی و تبعید کرد بر خلاف اصل 20 آزادی مطبوعات را سلب کرد برخلاف اصل 21 اجتماعات را منع کرد برخلاف اصل 23 در مخابرات تلگرافی دخالت کرد و تلگرافات را سانسور کرد و هر تلگرافی را می‌خواستند مخابره کنند تفتیش می‌کردند و هر کدام را که نمی‌خواستند مخابره کنند رد می‌کردند. بالاخره در موقعی که اعتبارنامه سلطان محمد خان را که تقصیر او فقط موافقت با حکومت سید ضیاء یعنی یک حکومت غاصب یک حکومت منفور بود مجلس به عنوان قیام بر ضد حکومت ملی یعنی شرکت با کسی که قیام بر ضد حکومت ملی کرده رد می‌کند و همان طور که در مجلس اظهار شد که حکومت ملی عبارت از کابینه سپهدار نبوده بنده هم تصدیق می‌کنم که حکومت ملی عبارت از کابینه سپهدار نبوده. حکومت ملی عبارت از اساس مشروطیت است یعنی قانون اساسی عرض می‌کنم آن کابینه موارد زیادی از قانون اساسی را لغو کرد بنابراین شاهزاده نصرت‌الدوله که یکی از اعضا آن کابینه و شریک و مسئول این اعمال بودند و بر ضد حکومت ملی قیام کرده‌اند علیهذا نمی‌توانند وکیل شوند امضاء قرارداد که همه چیز ما را به باد می‌دهد و هنوز هم بعضی ترتیباتش باقی است برای این که معلوم شود ایشان حق دارند نماینده این ملت شوند یا نه کافی است آقایان خوب آن قرارداد را خوانده‌اند و همان هیجان‌ها را که متوجه آن قرارداد شده است دیده‌اند و حتی یک اشخاصی که علمداران هیجان‌ها بودند در مجلس هستند بنده هیچ لازم نیست او را عرض کنم زیرا چیزی مخفی نیست به علاوه شاهزاده در اروپا یک اصرار و اهتمامی داشتند در اجرای آن قرارداد و قبل از اجرا نطق‌هایی که شاهزاده در اروپا کرده‌اند و انعکاساتی که در مطبوعات کرده است همه یا عده‌ای از آقایان دیده و ملاحظه کرده‌اند.

در این موقع مطبوعات تمام دنیا بر علیه قرارداد حرف می‌زدند حتی یک قسمتی از مطبوعات دولت طرف این قرارداد را تنقید می‌کردند معذالک وزیر امور خارجه تا آنجا اثبات و اصرار می‌کردند که این قرار داد حیات‌بخشی است. مؤسس حکومت سیاه و مسبب آن همان کابینه بوده همه قدر و منزلت او را می‌دانید چه بوده و چه مقامی داشت و چطور زندگانی می‌کرد.

فضیح‌تر این که آن کابینه او را داخل سیاست کرد آن کابینه او را داخل در حل و فصل امور دولتی کرد آن کابینه او را داخل حلقه دیپلماسی کرد و به قفقاز فرستاد پس از آن او توانست که این موفقیت را حاصل بکند و این صدمات را به این مملکت بزند پس می‌توان گفت که تأسیس کابینه سیاه از نتایج سوء همان کابینه است. بنده فقط وظیفه‌ام این بود که هر چه می‌دانم در مقابل افکار عمومی و در مقابل تاریخی که برای بعد می‌ماند افکار و آراء خود را عرض کنم حالا البته تمام آقایان و کلا خدا شناس هستند و وجدان دارند اگر تمام عرایض من صحیح است توجه به او کنند و اگر صحیح ندانستند خودشان می‌دانند بامسئولیتی که پیش خدا دارند برای بنده تصویب این اعتبارنامه ورزش از نقطه نظر شخصی اهمیتی ندارد ولیکن برای قسم‌هایی که سابق خورده بودم و قسمتی که بعد باید بخورم مجبور بودم و چاره نداشتم و حتی برای حفظ مقام نزاکت و حفظ نظامات مجلس از چیزهایی که باید گفت صرف‌نظر کردم.

نصرت‌الدوله - صرف‌نظر نکنید.

طباطبایی - بله اگر یک ملاحظاتی نبود همان طور که گفتند صرف‌نظر نمی‌کردم ولی آن را می‌گذارم برای دفعه دیگر تا ببینم در جواب این عرایض بنده چه گفته خواهد شد. آن وقت یک طوری تکلیف معلوم خواهد شد یک شرح دیگری هم اینجا یادداشت کرده بودم ولی چون می‌دانم بی‌فایده است و آقایان و کلا از طرفین یک تصمیمات قطعی دارند و شاید طول کلام موجب تضییع وقت مجلس شورای ملی است قسمت دیگر را می‌گذارم برای وقت دیگر.

حاج شیخ اسدالله- بنده داخل در صلاحیت و سیاست نمی‌شوم ولی چون بدبختانه یا خوشبختانه مخبر شعبه هستم مجبورم نظریات شعبه را به عرض مجلس شورای ملی برسانم و دفاع از عقیده شعبه بکنم فعلاً در همین مرحله وارد می‌شوم و راجع به فرمایشات اخیر آقای طباطبایی که شاید در موقعه خود بنده هم یک عرایض بکنم خیلی ممنون می‌شدم آقای طباطبایی هرگاه داخل می‌شدند در تمام مواد راپورت و آنچه به نظرشان می‌رسید می‌فرمودند تا بنده نظریات شعبه را عرض می‌کردم و آن وقت شاید تصدیق می‌فرمودند که شعبه در کمال دقت و بی‌طرفی از روی صحت رسیدگی به این اعتبارنامه و دوسیه کرده و نظریاتش را به عرض مجلس رسانیده اگر مراجعه بفرمایند به راپورت‌هایی که در این مدت از طرف تمام شعبات به مجلس داده شد در این دوره و دوره‌های قبل می‌بینند یک راپورت به این جامعی که تمام مواد شکایات با تمام اسنادی را که به شعبه داده‌اند متعرض شده باشد نیست چرا شعبه این کار را کرد برای این که به مجلس و نمایندگان ملت مدلل دارد که نظریات شعبه کاملاً از روی صحت و دقت بوده این بود که آن ورقه اعتراضیه را که یکی از آقایان کرمانشاه به شعبه داد تمام موادش را خواندیم اسنادی که در مقابل ارائه داده بود در تحت نظر آوردیم پس از آن مطابق آن نظریات راپورت به مجلس تقدیم کردم بعضی از قسمت‌هایی که آقای طباطبایی فرمودند مستحسنان بود که آیا ممکن است یک نفر در یک موقعی کاندید شود و برادرش که حاکم بوده با او مساعدت ننماید و با او همراهی نکند و این مطلب را شعبه نمی‌تواند به مجرد استحسان دلیل بطلان انتخابات قرار بدهد آیا ببینیم حکومت کرمانشاهان عملیاتی هم کرده است یا نکرده اگر عملیاتی کرده باید از کجا بفهمیم به غیر از آن که متشکیان شکایت می‌کنند و اسناد به شعبه می‌دهند و نیز انجمن نظار در صورت جلساتش نوشته به مجلس داده غیر از اینها ما می‌توانیم علم غیبی تحصیل کنیم که از روی آن معلومات باطنی اظهار عقیده کنیم هیچ وقت همچو کاری را نمی‌توانیم بکنیم شعبه باید مراجعه به دوسیه بکند شعبه باید مراجعه به اسناد بکند و ببیند اسنادی را که داده‌اند چه اسنادی است اسنادی که داده‌اند ملاحظه بفرمایند یکی راجع به وضع انتخابات سنقر است که از روی تهدید بوده دلیل آن که انتخابات آنجا از روی تهدید شده چه بوده صورت عرض حالی است که یک غلام موسی نامی داده است که مال مرا در سنقر یا در حوالی غارت کرده‌اند و صلحیه یا محکمه بدایت تعقیب کرده است ابداً نه گفت و گویی از سوء جریان انتخابات و تجاوزات مأمورین دولتی است و نه اسمی از انتخابات است.

مراجعه اگر به دوسیه بفرمایید تصدیق خواهند فرمود که شعبه نمی‌تواند همچو سندی را که ارائه می‌دهد که شخصی تظلم کرده است مال مرا برده‌اند دلیل بطلان انتخابات قرار دهند. تمام راپورت را اگر به طور دقت ملاحظه نمایید تصدیق می‌نمایید که شعبه هیچ چیز را از نظر دور نکرده مثلاً یکی از مطالبی که دلیل بر بطلان انتخابات قرار داده‌اند این است که رئیس انجمن کنگاور شیخ عبدالصمد نام که صورت مجلس انتخابات را نوشته و مفصل و مشروح تصدیق صحت انتخابات آنجا را کرده اخیراً یک نوشته آورده به شعبه ارائه داده‌اند که این مال آقا شیخ عبدالصمد است آنجا شیخ دو فقره می‌نویسد یکی آن که منتخبین را اهالی نمی‌شناسند و دیگر از سوء جریان انتخابات مکرر در موقع انتخابات شکایت و فریاد کرده‌ام کسی گوش به حرف من نداده و مهر این نوشته با مهر آن که در صورت مجلس است متفاوت است می‌گویند این نوشته مال شیخ عبدالصمد است اگر این نوشته مال او باشد و صحیح باشد جناب آقا در موقع انتخابات که فرموده‌اند انتخابات غلط است پس چرا تصدیق کردی که انتخابات اینجا صحیح است شما می‌توانید به یک همچو مهری که منتسب به او است و ابداً شباهت با مهری که در صورت مجلس است ندارد و با این اختلافی که نوشته دارد ترتیب اثری بدهید وظیفه شعبه این بود که رسیدگی خودش را بکند کرد و رأی خود را داد یک قسمت فرمایشات آقا راجع به عشایر آنجا است مخصوصاً ایل جلیل سنجابی قانون انتخابات برای عشایر دو قسم انتخابات قرار داده بعضی‌ها را یک نماینده مستقل برای آنها قرار داده مثل ایل جلیل بختیاری و قشقایی بعضی از عشایر را جزء حوزه انتخابیه قرار داده ترتیب این

انتخابات چه چیز است آیا مثل انتخابی است که وکیل و نماینده مخصوص دارد نه آن ایل باید آرائش با آراء شهر و انجمن‌های جزء ضمیمه شود تا یک نماینده معین کند حالا می‌فرمایید انجمن محروم کرده است عشایر آنجا را از انتخابات، از مراجعه

+++

به دوسیه معلوم می‌شود که هیچ همچو چیزی نیست زیرا که انجمنی قرار داده‌اند در کنند عشایری که مرکزشان کردند است از جمله کلهر و سنجابی و گوران اینها را مرکز انجمن جزءشان را در کردند قرار داده‌اند و اعلان انتخابات به تمام آنها داده شده است. مدت دادن تعرفه و اخذ آراء معین شده در آنجا فقط از طرف ایل سنجانی نوشته شده است که به واسطه این که ما فعلاً در گرمسیر هستیم نمی‌توانیم برای رأی دادن حاضر باشیم و عذر خودشان را خواسته‌اند و تقاضای تجدید مدت دادن تعرفه را نکرده‌اند مراجعه بفرمایید سایر عشایر اظهار رضایت کرده‌اند که انتخابات صحیح است شکایت هم نداریم ایل کلهر هم اظهار رضایت کرده‌اند این فراز آخر را که فرمودند چگونه شعبه اظهار رضایت را نوشته جهت این است که جمعی شکایت می‌کنند که انتخابات آنجا از روی تهدید بوده است. شعبه مجبور است وقتی که این اعتراضات را نوشت به آن تلگرافات رضایت هم اشاره بکند که مطابق تلگرافات ایل کلهر می‌گوید انتخابات صحیح است و ما کمال رضایت را از انتخابات آنجا داریم پس سوء جریان در انتخابات آنجا نشده این که می‌فرمایید بعضی انجمن‌های جزء تشکیل نشده و شعبه آن را محل توجه قرار نداده مراجعه به قانون انتخابات این مطلب را جواب می‌دهد که قانون انتخابات حق به انجمن نظار داده که در نقاطی که صلاح می‌داند انجمن نظارت جزء تشکیل بدهد با مراعات حوزه‌ها و تناسب جمعیت‌ها که بتوانند برای دادن تعرفه حاضر شوند و سابقه این مطلب هم در غالب دوسیه انتخابات در این دوره و دوره‌های پیش هست. مخصوصاً در دوره سابق انتخابات کرمانشاهان نظرم هست که انجمن نظار مرکزی زیاده از سه انجمن جزء تشکیل نداده و در این دوره انجمن مرکزی غیر از شهر چهار انجمن نظار جزء تشکیل داده و عملیات انجمن‌ها را در این خصوص مجلس تصویب کرده و رأی به نمایندگی منتخبین داده مقصود این است که انتخابات مطابق شرح دوسیه هیچ اشکالی ندارد و این که می‌فرمایند شعبه سمت قضاوت و حاکمیت دارد و خودش به اسناد و نوشته‌جات باید رسیدگی نموده و قضاوت بکند و اظهارات انجمن را کاملاً ترتیب اثر ندهد بلکه شعبه حاکمیت دارد باید شعبه قضاوت بکند آیا از روی چه قضاوت بکند غیر اسناد است غیر از روی مواد شکایات است. بالاخره اگر بنا شود شعبه اظهارات انجمن را به کلی بی‌اثر بداند آن وقت شاید هیچ انتخاباتی را صحیح نداند پس انجمن نظار تا خیانتش محرز نشده رسمیت دارد و باید شعبه ترتیب اثر به اظهارات آن انجمن بدهد اگر شکایت بشود از انجمن نظارت آن وقت شعبه باید شکایاتی که از انجمن نظارت رسیده ملاحظه کرده اگر معلوم شد که انجمن نظارت خلاف کرده آن وقت اثرات او را به کلی لغو دانسته و از عملیات انجمن قطع نظر نموده ترتیب اثر ندهد این فرازی را که فرمودند در راپورت نوشته که شکایات محل توجه نشد خیلی بی‌مرحمتی فرمودند. آقای طباطبایی اگر ملاحظه به راپورت بکنند و نوشته شده است که به شکایات و اسناد محل توجه نشد بلکه تمام جزئیات را شعبه محل توجه و مطمح نظر قرار داده تمام نکات را متعرض شده برای خاطر این که مخیر شعبه پیش‌بینی می‌کرد که شاید در مجلس شورای ملی یک همچو اعتراضی بشود آن وقت این راپورت شعبه در دست بگیرد و بگوید این راپورت شعبه است ببینید تمام اسناد و دلایلی را که به شعبه داده‌اند ما محل توجه قرار دادیم و از روی دلیل رد کردیم زیاده از این داخل در مذاکره نمی‌شوم و زیاده بر این عرض نمی‌کنم.

آقایان مراجعه به راپورت شعبه کاملاً بفرمایند و اگر هر آینه خود را محتاج به مراجعه اسناد دانسته می‌فرمایند بنده اسنادی را که در شعبه هست می‌آورم و ارائه می‌دهم مثلاً یکی از قسمت‌هایی که در دوسیه هست و از دلایلی که معترضین از برای بطلان انتخابات اظهار می‌کنند این است دو ورقه کاغذ بدون امضاء و بدون مهر که می‌گویند شب‌نامه است به دیوار چسبانیده‌اند و یکی را هم برای حاج آخوند نامی از علمای کرمانشاه فرستاده و به او نوشته‌اند و در آنجا به آقا زاده ایشان بعضی نسبت‌های اخلاقی

داده‌اند که آقازاده شما فلان است خوب است نصیحتش کنید و معلوم نیست آنها در چه تاریخی نوشته شده و کی نوشته برای چه نوشته آن را جزء دوسیه و جزء شکایت خود قرار داده‌اند که این نوشته دلیل بر تهدید است. پس انتخاب کرمانشاه باطل است چرا؟ برای این که یک چنین کاغذی را نوشته‌اند چرا؟ برای این که یک چنین شب‌نامه به دیوار چسبانده‌اند آیا اینها را شعبه می‌تواند دلیل بر عدم صحت انتخابات قرار بدهد؟ بنده زیاده بر این عرض نمی‌کنم و به نظریات آقایان واگذار می‌کنم و همین قدر از شعبه دفاع می‌کنم که شعبه خیلی دقت کرده و رسیدگی نموده و آن اسنادی را هم که در شعبه دیده شده نتوانست ترتیب اثر بدهد و دلیل بر بطلان انتخابات قرار بدهد مطالب دیگر هم که فرمودید از نقطه نظر صلاحیت و سیاست بنده فعلاً داخل در آن نظریات نمی‌شوم. اگر آقایان داخل این مذاکره شدند بنده هم عرایض و نظریات خودم را به عرض مجلس شورای ملی می‌رسانم.

رئیس- آقایان مدرس و ملک‌الشعراء و سهام‌السلطان موافق هستند. این طور نیست؟

مدرس- با راپورت بلی.

رئیس- آقای سردار معظم شما مخالفید؟

سردار معظم- بنده راجع به شعبه بعضی اظهارات داشتم.

رئیس- مخالفی نسبت به راپورت نیست؟

مدرس- نسبت به صلاحیت بنده مخالفم.

رئیس- یک مخالف حرف بزند آن وقت جنابعالی بفرمایید. پس مسئله را تفکیک می‌کنم یک قسمب راجع به جریان انتخابات است و قسمت دیگر راجع به صلاحیت. راجع به انتخابات و جریان آن مخالفی هست؟ (اظهاری نشد) اگر مخالفی نیست مذاکرات ختم خواهد شد (باز مخالفی نبود) معلوم می‌شود مخالفی نیست.

راجع به صلاحیت آقایان مدرس و ملک‌الشعراء و سهام‌السلطان و سلیمان میرزا و سردار معظم اجازه خواسته‌اند حالا یک موافق باید اظهار عقیده کند.

مدرس- اولاً تشکر می‌کنم از آقای طباطبایی که در وقت مخالفت با قرار داد اگر چه بعضی کمک‌های خودمانی فرمودند ولیکن کمک‌های علنی را امروز فرمودند 13 ذی‌قعدة 1337 یک روز نحسی از از برای ایران بود و یک قرار داد منحوسی بدون اطلاع احدی منتشر شد کابینه آقای وثوق‌الدوله همین طور که آقای طباطبایی فرمودند که جزء اعظمش سه نفر بودند آقای وثوق‌الدوله، صارم الدوله، نصرت‌الدوله مردم کمال غفلت را داشتند که این قرارداد منحوس چیست الا نادری و قلیلی که از جمله (خود حضرات آقایان می‌دانند) بنده بودم که در همان ساعت که قرارداد منتشر شد با او مخالف شدم تا امروز بالاخره خدا توفیق به ملت ایران داد به استثنای 684 نفر که اصولاً و فروعاً عملاً قاصراً و مقصراً یا سیاستاً یا کسباً در تمام مملکت ایران موافقت با قرارداد کردند باقی تمام ملت ایران یا قبلاً و یا حالا مخالف با قرار داد بودند 684 نفر بودند در تمام ایران که در کتابچه بنده اسامی و عملیات‌شان ثبت است که انشاءالله اگر مجلس یک بنیانی پیدا کند و یا یک دولت وطن خواهی پیدا شود آن موافقین قرار داد اصولاً سیاستاً و کسباً به انواع و اقسام آنها رسیدگی کند و تحقیق کند هر کدام مقصردن مجازات کند و خیلی متأسفم که آن روز هر چه داد زدم کسی به داد من نرسید موافقت نکرد.

لکن الحمدلله امروز همان اشخاص موافقت می‌کنند باز هم خوب است هر چه عرض کردم آشکارا در مقابل پول می‌خواهند آقای طباطبایی چیزی فرمودند نزاکت فرمودند چه تهدیدها در این کار شد چه مردنها شد چون امیدوارم که آنچه عقیده دارم ذره‌ای مخفی ندارم عرض می‌کنم که 18 نفر از موافقین قرارداد در این مجلسند اصولاً تقلیداً قصوراً و امروز اگر در ایران محکمه عالی باشد اینجا است اگر مردم صحیحی دارد یک قسمت آنها اینجا است اگر مردمانی دارد که چیز می‌فهمند و وطن خواهند و اسلام خواهند

یک قسمتیش اینجا است. نباید اغماض کرد البته مجلس شورای ملی نوعاً مشتمل بر همه قسم اشخاص بوده و هست قرارداد منحوس یک سیاست مضر به دیانت اسلام به ضرر سیاست بی‌طرفی ما بوده (جمعاً تصدیق کردند) ما بی‌طرفیم نباید تمایلی نسبت به سیاست ما بشود ما بی‌طرفیم (جمعاً گفتند صحیح است) الان هم همان قسم است که عرض می‌کنم ما بی‌طرفیم از موقع جلوس اعلیحضرت همایونی و جنگ عمومی که اعلیحضرت نطقی فرمودند و بی‌طرفی را اظهار فرمودند مجلس شورای ملی تصدیق کرد کابینه وثوق‌الدوله خواست ایران را رنگ بدهد اظهار تمایل به دولت انگلیس کرد بر ضد او ملت ایران قیام نمود هم حال هر کس تمایل به سیاستی بنماید ما یعنی ملت ایران با او موافقت نخواهیم نمود. چه رنگ شمال چه رنگ جنوب چه رنگ آخر دنیا ما یک ملتی هستیم فقیر ضعیف و باید بی‌طرف باشیم و هیچ رنگی نداشته باشیم صریحاً عرض می‌کنم بنده که مخالف با آن کابینه بودم برای این بود که قرارداد را

+++

مضر می‌دانستم. تمایل از برای ما مضر است بنده بر ضد او هستم در این عرض نه اختصاص به آقایان وکلا دارد بلکه عرض من متوجه به شرق و غرب و شمال و جنوب ایران است (گفتند صحیح است) آقایانی که اینجا هستند ملتفت هستند بعضی انتخابات بد است ملتفت هستند بعضی اشخاص بد می‌باشند ولیکن باید حکومت به حق کرد نصرت‌الدوله پسر فرمانفرما مطرح مذاکره است نه مسئله انتخابات و الا انتخابات پنج ساله با سیاست‌های مختلفه و دولت‌های مختلفه بد است.

من می‌بینم و حس می‌کنم که آقای نصرت‌الدوله را بعضی برای این که آقایان بعد از دو سال حالا رفیق بنده شده‌اند چون صدماتی کشیدم تعرض شخصی به خارجی کرده‌ام یک کمک لایحه با من نکرده‌اند و امروز آمده‌اند رفیق من شده‌اند خدا توفیق به ایشان بدهد و احساسات را در ملت ایران زیاد کند که امثال آقای وثوق‌الدوله و نصرت‌الدوله را ملت ایران بد بداند ولیکن یک مسئله می‌خواهم در این مجلس عرض کنم و به انصاف و عدل و دیانت آقایان محول می‌کنم یک اشخاصی رنگ پیدا کردند آمدند و گفتند عقیده ما تمایل به سیاست انگلیس است شاید یکی پیدا شود و بگوید عقیده سیاسی من روس است ما بر ضد همه هستیم ایرانی مسلمان باید مسلمان و ایرانی باشد. (گفتند- صحیح است) هر رنگی غیر از این داشته باشد دشمن دیانت ما دشمن استقلال ما است ولیکن نصرت‌الدوله آن روزی قابل مجلس نبود؟ یا نصرت‌الدوله امروزی؟ که فرضاً دروغی می‌گوید من تمایل به انگلیس را رها کردم من ایرانیم امروز محکمه عدل ایران این محکمه است اغلب شماها می‌دانید که من بحمدالله تعالی با احدی غرض ندارم و به احدی از افراد ناس محتاج نیستم حتی در رأی دادن به وکالتم و من از آقای رئیس تقاضا می‌کنم رأی مرا بیندازند بعد از رأی دادن تمام وکلا که آقایان از هر جهت آزاد باشند من زیاده‌تر از شما این عقیده را دارم که نصرت‌الدوله سابق رنگ دار بد است نه نصرت‌الدوله امروزی دیانت و مملکت خواهی به من حکم می‌کند که ولو این اظهار غیر واقع باشد من او را قبول کنم حالا که این حرف را می‌زنند بگوئیم ما تو را قبول نمی‌کنیم ملت تو را قبول نخواهد نمود اگر مملکت خواهی شما اقتضا دارد که کسی که رنگش را رها کرد بعد برود رنگ پیدا کند حرفی نیست اگر این برای مملکت صلاح است بگوئید احسنت اگر محکمه عدالتی در ایران ممکن است تشکیل بشود پارلمان است بنده عرض می‌کنم موافقین قرار داد که هیجده نفر از آنها اعضا این مجلس هستند این محکمه باید رسیدگی کند هر کدام تقصیر کرده‌اند مجازات کند و اگر پول گرفته‌اند از ایشان استرداد نماید تا عبرت دیگران شود تا کسی دیگر رنگ به خودش نگیرد اما امروز مذهب با وطن‌خواهی ما اجازه می‌دهد که کسی که می‌گوید من خطا کرده‌ام او را بدون جهت و قانونی از مجلس رد نمایم اگر نصرت‌الدوله و امثالش عود کردند و رنگ به خود دادند ما هم که یک ملت ضعیفیم عود می‌کنیم بنده تقدیس می‌کنم آنهایی را که نظرشان بر این است که نصرت‌الدوله صالح برای این مجلس نیست اما باید نصرت‌الدوله موافق قرارداد را با نصرت‌الدوله امروزه فرق گذارد من عقیده خودم را اظهار می‌کنم این مجلس هم مجلس عدل است این اشخاص

که در آن سیاست شراکت کردند و حالا اعتراف به خبط خود کرده می‌گویند ما خطا کرده‌ایم و این رنگ سیاست را رها کرده فیل را رها کرده و شتر را هم رها کردیم ایرانی هستیم و تابع سیاست بی‌طرفی ایران هستیم من که یک نفرم صدای خودم به شرق و غرب ایران و به جنوب و شمال ایران و به خارجه های همسایه و غیر همسایه می‌رسانم و می‌گویم مدت‌ها نصرت‌الدوله تمایل اختیار کرد حالیه که بی‌طرفی اختیار نمود من او را قبول می‌کنم و یقین دارم ملت ایران با من هم عقیده خواهند بود می‌گویم نصرت‌الدوله سال‌ها قبل به خودش چسبانید الان می‌گوید من خطا کرده‌ام یا راست می‌گوید یا دروغ، من می‌باید بگویم تو راست می‌گویی و تو که الان تمایل کردی و خودت را می‌خواهی ایرانی و ایران‌خواه معرفی کنی ما قبول می‌کنیم اگر خدای نخواستہ باز رنگ پیدا کرده ما همانیم که بودیم مخالفت با کابینه وثوق‌الدوله کردیم ملت فقیر بیچاره هم با کمال ضعف وقوی و بی‌چیزی و نقاہت بالاخره او را در به در کرد می‌خواهم به آقای طباطبایی یک عرضی بکنم و تصدیق کنم فرمایشات‌شان را که گفتند اساسی قرارداد بوده سید ضیاء را آورد چنانچه از اول تا حالا عرض می‌کنم باید مخالفت را دور انداخت و متفقاً کار کرد. برداشت مجلس ما اتفاق بوده. (گفته شد صحیح است)

همان قرارداد و سیاست است که مجلس را منتهی می‌کند به دو دسته شاید یک دسته مستشار و پلیس جنوب شوند و یک دسته مخالف باید همچنین که این چند روزه به موافقت مشی کردیم امیدوارم که در این ناملازمات باز هم به موافقت رفتار کنیم در حوادثی که اطراف مملکت را فرا گرفته بلااستثنا آتش است یکی را نمی‌گویم آتش و یکی را یخ همه آتش است ایرانی باید خودش ایرانی باشد سیاستش هم ایرانی باشد بدی شخص نصرت‌الدوله بر احدی حتی بر خودش هم مخفی نیست لیکن نصرت‌الدوله امروزه را با نصرت‌الدوله موافق قرارداد باید در نظر گرفت شما که حکومت می‌کنید آیا باید نصرت‌الدوله را رد کرد یا قبول؟ بنده عرض می‌کنم امروز باید او را قبول کرد اگر باز به خود رنگ گرفت ملت همان ملت است معلوم است کسی که سال‌ها علف تلخی خورده باید سال‌ها علف شیرین بخورد که گوشت و پوست و استخوانش فایده داشته باشد. این عقیده سیاسی من است اگر باز آقایان فرمایشی دارند بفرمایند شاید باز توضیحاتی عرض کنم.

شاهزاده سلیمان میرزا- البته آقایان اجازه می‌دهند که بنده دو سطر قبلاً تشکر و خوشوقتی بکنم از این که سعادت‌ی که تصور نمی‌کردم مجدداً به آن موفق شوم یعنی باز در مجلس شورای ملی در خدمت عموم دوستان و رفقا و نمایندگان ملت حضور داشته باشیم و یا این که قدم به خاک وطن عزیز بگذارم زیرا همیشه از جمله چیزهایی که مکرر به ما گفته می‌شد این بود که شما ابداً مرخص نخواهید شد بنابراین واجب است که امروز و همیشه متشکر باشم از این که مجدداً در روی خاک وطن عزیز خود قدم گذارده‌ام و حق آن را پیدا کردم که در مصالح این مملکت به قدر فکر خودم صحبت بکنم بعد از تشکرات خودم که خیلی مختصر است عرض می‌کنم که اینجا مطلبی که مذاکره شد یکی راجع به جریان انتخابات است که بنده در آن موضوع عرضی ندارم چون مسئله انتخابات معلوم است در اغلب جاها چه شکل جریان داشته اما راجع به عدم صلاحیت منتخب برای اثبات این مسئله کاغذهایی داشتم و البته آقایان مسبوق هستند که در عرض این سه سال در یک جایی بودم که هیچ کاغذ و روزنامه نمی‌دیدم الا به ندرت ولی اخیراً از مندرجات مطبوعات بعضی خبرها یادداشت کرده‌ام از حکومت کابینه وثوق‌الدوله که افع‌التفضیل کابینه سیاه بوده و همین طور که آقای طباطبایی اظهار فرمودند تمام مخالف مواد قانون اساسی و حقوق ملی بود. گمان نمی‌کنم در مجلس یا در تمام مملکت ایران یک نفر کسی که ایران دوست باشد عقیده‌اش غیر از این باشد ولی فقط آقای مدرس یک عددی را که بنده درست حفظ نکردم فرمودند در کتابچه زردشان ثبت است و فرمودند ششصد و کتری در این مملکت موافق قرار داد بودند که آن عدد را ضبط نکردم و اشخاصش را هم نمی‌شناسم بلی در صورتی که این مسئله محقق باشد دیگر گمان نمی‌کنم لازم به خواندن اوراق بنده باشد. بنده در این اوراق چیزهایی که می‌خواستم به عرض آقایان برسانم برای این بود که ثابت بکنم این مسئله قرارداد

در روزنامه‌جات در زمان این کابینه منحوس طبع شده و سه نفر که شخص سید ضیاءالدین عضو چهارم آن محل و مرکز فساد بوده و آن 3 نفر در کابینه عضویت داشته و آن یک نفر عامل افکار آنها در خارج بوده و در جمعیت دست آنها بوده و خیالات آنها را منتشر می‌کرد و با عقیده آنها موافقت می‌کرد و عقاید آنها را تقویت می‌نمود و اگر در کابینه خودش هم اقدام کرد شعبه‌ای است از آن سرچشمه و فرعی است از آن اصل و آن اقدامات را در آن مکتب آموخته بنابراین اسم این فرع را این مجلس استحقاقاً کابینه سیاه گذاشته آن اصل معلوم است هرچه افعالت‌تفضیل برای او قرار دهند هست. مرکز تمام سیاه این قرارداد را (لرد کرزن) در نطق خودش در سر میز ضیافت خودش با شاهزاده نصرت‌الدوله یا به اصطلاح روزنامه‌های خارجه پرنس فیروز یگانه وزیر خارجه وطن‌خواه و نماینده مستحق ایران که به افتخار ایشان این ضیافت

+++

داده شده بود و همه آقایان در روزنامه رعد خوانده‌اند که لرد کرزن می‌گوید (من با حضرت والا در این مسئله موافقت دارم و آن مطلب با عقاید و نظریه ملت ایران...) طوری مطلب را می‌پروراند (شاید بنده قوه تفرسم خیلی کم شده باشد) ولی اگر هر آینه دست ما به دوسیه‌های خصوصی وزارت خارجه می‌رسید و اگر (یعنی اگر مثل خیلی چیزهای دیگر) اوراقشان از میان نرفته باشد و اگر همان طور که آقای مدرس فرمودند بخواهیم ملتی باشیم که قضاوت ما بین خدمت و خلاف را همیشه در نظر داشته باشیم و محاکمه کنیم و بدون ملاحظه آن اسناد را در مقابل خود بگذاریم از هر کس هر چه صادر شده بدون استثنا در یک محکمه بی‌طرفی خوانده و محاکمه کنیم (اگر چه خیانت و خدمت در مملکت زود یا دیر کهنه نمی‌شود) و بالاخره اگر ماها که معاصر این خدمات یا خیانات هستیم او را محاکمه نکنیم آینده‌های ما اشخاصی که امروز در روی این زمین نیستند و بعد متولد می‌شوند محاکمه خواهند کرد. به هر حال اگر آن دوسیه‌های وزارت خارجه در دست بود به طور حتم مدلل می‌داشتند که این مطلب از طرف کابینه و هیئت دولت انگلستان پیشنهاد نشده و یک پیشنهادی از دولت منحوس سیاه خائن آن زمان شده که آنها بعد از اصلاحات پیشنهاد کرده و اجازه داده‌اند در روی آن زمینه آن کابینه این خدمت بزرگ تاریخی را انجام دهد نمی‌دانم باید گفت خدمت یا فروختن این مملکت به دراهم بخس بالاخره از اثر این کابینه و از وجود آقایان چهار نفر مؤسس واقعی این کار که مسئول ظاهرش شاهزاده نصرت‌الدوله که وزیر خارجه و اهمیتش از همه بیشتر بود صورت گرفت.

چون باید انصاف داد عرض می‌کنم که بالاخره تصور کنیم در آن دوره مملکت در یک مضیقه و فشارهایی بود که مقتضیات آن وقت به هر کس که زمامدار امور بود اجازه می‌داد برای حفظ سیاست آن روز این کار را بکند ولی بنده خدمت‌شان متذکر می‌شوم ایشان وقتی دیدند این طور شده کناره‌جویی می‌کردند مثل این که به سائیرین هم تکلیف کرده بودند. مثلاً امروز یک کسی به بنده بگوید که برادر و پدرت را بکش تا وزیر خارجه بشوی و بعد که از من بپرسند چرا کشتی بگویم همه را کشتم که وزیر بشوم این حرف گمان می‌کنم مطابق هیچ منطقی نباشد و در هیچ محکمه تصدیق نکنند که یک شخص می‌خواهد به او حضرت اشرف بگویند و وزیر بشود و صاحب اختیار باشد آن قدر خلاف‌کاری‌ها که در این کابینه شد مجری بدارد و مجبور شود که یک قرار داد شومی ببندد که بحمدالله امروز در یک توده خاکستر افتاده و رسماً لغو شده است.

اعلیحضرت محبوب ما در موقع نطق افتتاحیه خودشان در این مجلس آن را ملغی فرموده‌اند و امروز مجری نیست و اگر بعضی مواد آن مثل مستشارها و غیره نزدیک بود به موقع خداوندی و کمک تمام وکلا که بنده یقین دارم یک مخالف پیدا نمی‌شود همین که وکلا اعتبارنامه‌هاشان تصویب شد و داخل در مطالب اساسی بشوند اولین اقدام اساسی تمام رفقای بنده و تمام آقایان وکلا راجع به همین مسئله خواهد بود اگر چه بنده مدتی است از خدمت آقایان دورم یک مدتی به واسطه کسالت و یک مدتی به واسطه

مسافرت و یک علت هم این بود که نمی‌خواستیم داخل در جریان انتخابات اشخاصی بشوم و امروز چون صحبت به یک صحبت اساسی راجع بود حاضر شدم.

این را هم عرض کنم یک روز شخصی از قول قونسول فرانسه در بمبئی با من از قرارداد صحبت می‌کرد به او گفتم با وجود این که در حبس هستم تا آخرین ساعت به قدری که می‌توانم برخلاف این قرارداد حرف خواهم زد و اقدام خواهم کرد تا شما تصور نکنید که در تحت فشار ظالمانه یک هیئت منحوسه سه چهار نفری که ایران را خراب کرده‌اند مردم ساکت باشند و آنها بتوانند جلوگیری از احساسات مردم بکنند و ایرانی‌ها حاضر هستند این قرارداد را با خون خودشان محو کنند.

ایشان به من فرمودند که در زوایای طهران .. چون آن وقت در روزنامه‌های اروپا این طور انتشار پیدا کرده بود که ملت ایران چراغان هم کرده‌اند و یکی از روزنامه‌های ایران هم تبریگانی نوشته بود که درج کرده بودند و می‌گفتند ملت ایران مخالف نیست جز چند نفر معدودی که در زوایای طهران هستند که هیچ وقت امنیت و آسایش را نمی‌خواهند اشخاصی که می‌باشند همیشه بر علیه حکومت‌های حاضر هستند آن چند نفر معدودی که عادت به این قبیل چیزها کرده‌اند بر خلاف قرارداد حرف‌هایی زده‌اند آنها را بحمدالله حکومت وطن‌خواه و قوی قادر آن روز گرفت و تبعیدکرد!!

(بسیار خوب) بنده با وجود این گفتم خیر این چند نفر نیستند خواهید دید که زیاد خواهد شد. بحمدالله رسیده‌ام به آن روز که می‌بینم شاید یک نفر در این ساعتی که صحبت می‌کنم نیست که بگوید یا در قلبش خیال کند که موافق است. اهالی این مملکت هنوز ایرانیت خود را رها ننموده‌اند. ایرانی‌ها هنوز زنده‌اند. ایرانی‌ها حقوق ملی خودشان را ملتفت می‌شوند ولو در تحت فشار قاهرانه و ظالمانه داخلی و خارجی.

باری بعد از این مطلب مطابق آنچه که در روزنامه‌های رعد درج شده مثل این است که آن پیشنهاد از طرف دولت شده و از آن گذشته تلگرافی از طرف وزیر خارجه آمریکا به سفارت ایران مخابره شده که در همان روزنامه یومیه رعد باز طبع کرده‌اند و آن تلگراف را شاید تمام آقایان خوانده‌اند اگر لازم بشود بنده هم مختصراً آن تلگراف را به عرض آقایان می‌رسانم که ملاحظه بفرمایند که جدیت و فعالیت شخصی بزرگوار وزیر خارجه تا چقدر بوده و ایشان نسبت به نطق (لرد کرزن) در اروپا چه نطق‌های آتشین داده‌اند که ملت ایران طرفدار قرارداد است.

اگر نصرت‌الدوله خودش را جزء افراد این مملکت می‌دانست یا وثوق‌الدوله که خودش را یک فرد ایرانی می‌دانست یا سید ضیاء و غیره و غیره بایستی مثل یک نفر ایرانی شب و روز زندگانی را بر خودش حرام می‌کرد و یک چنین قراردادی را در تمام مقامات رسمی اروپا و در تمام نقاط تکذیب می‌کرد بر عکس هر صدایی که اروپا و آمریکا بر علیه این قرارداد اظهار می‌شد که این قرارداد شما برخلاف ماده 11 قرارداد مجمع بین‌الملل است و هیچ دولتی نباید دست‌خوش مرام نفوذ دولت دیگر بشود آن وقت ایشان جد می‌کنند که آنها را قانع کنند که خیر ابداً قرارداد مزاحم دولت و ملت ایران نیست و ملت ایران حاضر است آقای لرد کرزن می‌گوید که با شاهزاده در موضوع قرارداد موافقت حاصل نمودم که مبنی بر مصالح ایران است..

نصرت‌الدوله- دروغ است.

سلیمان میرزا- آقای سید ضیاء رفیق خودتان نوشته است من که در این مدت اینجا نبودم. (در این موقع بعضی از تماشاچی‌ها شروع به کف زدن نمودند)

نصرت‌الدوله- رفیق شما بود.

رئیس- تماشاچی‌ها باید خارج شوند (پیشخدمت باشی بر حسب امر رئیس به قسمتی از تماشاچی‌ها که مرتکب دست زدن شده بودند تکلیف خروج نموده و آنها خارج شدند)

سلیمان میرزا- بنده همان طور که عرض کردم در موقع قرارداد در این مملکت نبودم و فرقی هم نداشت زیرا اگر در مملکت بودم باز مثل دیگران یک حرفی می‌زدیم کابینه قوی و فعال و قادر قدرت خودش را نشان می‌داد و بنده را به کاشان یا سوراخ دیگری می‌فرستاد ولو این که اینجا هم که نبودم همان سهم و طالع را داشتم منتهی در سوراخ دیگری هیچ اهمیتی ندارد نمی‌خواهم متصل تکرار کنم که در حبس بودم زحمت کشیده و صدمات دیده‌ام بلکه مکرر گفته‌ام آن زمان راحت‌تر بوده‌ام. گوشتم چیزی نمی‌شنید و یا در بمبئی کمتر می‌شنید بلکه سایر رفقای من و سایر آقایان نمایندگان خیلی بیشتر از بنده در زحمت و فشار بوده‌اند زیرا فشارهایی که خانمان برانداز است بسیار سخت‌تر و هولناک‌تر از آن است که به یک شخص بگویند در یک اطاق باش و بیرون نیا. انصاف می‌دهم نمی‌خواهم یک اهمیتی بدهم که حبس شده‌ام خیر آقایانی که آزاد بوده‌اند بیشتر از من در زحمت بوده‌اند.

آقای نصرت‌الدوله فرمودند بنده دروغ می‌گویم از برای این که عرض کنم بنده دروغگو نیستم محتاج به تذکارم زیرا که سابقه را زندگانی بنده از اول مشروطیت دوره با حضرت والایی که اینجا نشسته‌اند معلوم است من والی کرمان نبوده‌ام که آدم بکشم من در زمان محمدعلی شاه اقدامات نکرده‌ام من همیشه طرفدار مظلوم بوده‌ام و همیشه از ظالمان که حضرت والا یکی از آنها بوده‌اند تو سری خورده‌ام.

بنابراین بنده دروغگو نیستم زیرا که همیشه فریاد می‌زدیم و می‌زنم ایران و ایرانی باید همیشه در فکر ترقی خودش باشد اگر چه نباید خارج از موضوع شوم ولی مختصری عرض می‌کنم مملکتی که معارف نداشته باشد انتخاباتش درست نمی‌شود اشخاص دروغگو بار می‌آورد ولی بنده دروغگو نیستم عملیات بنده سابقه زندگانی بنده

+++

همه معلوم است. البته پسر عموی محترم (به قول ابوی بزرگوارشان) وقتی خودش نظر بفرمایند خوب می‌دانند ایشان قرارداد بسته‌اند بنده برای پاره کردن قرارداد ملعون فریاد می‌زنم ایشان سابقه‌ها داشتند که آقای مدرس می‌فرمایند مسلمان شده‌اند توبه کرده‌اند ایمان آورده‌اند و بنده بحمدالله محتاج به توبه نبوده و نیستم اگر اوراق تاریخی زندگانی هر دومان را در یک ورقه بگذارند حق از باطل شناخته شود بحمدالله شناخته شد و تمیز هم داده شده محتاج به تذکر نیست با یک فرمایش ایشان که بنده دروغگو نمی‌شوم و به علاوه آنچه را هم که بنده عرض کردم از قول خودم عرض نکردم عرض کردم کابینه وثوق‌الدوله 3 نفر عضو آمر و رسمی داشت که وزیر بودند یکی خود وثوق‌الدوله بوده یکی شاهزاده صارم‌الدوله یکی نصرت‌الدوله که این دو نفر از شاهزادگان این مملکت و از خانواده این بنده بودند که باید بیشتر از همه لاقول برای این که تاج و تخت در خانواده آنها است برای استقلال این مملکت کوشش کنند و متأسفانه از همه کس بیشتر طرفدار این قرارداد مشنوم ملعون بودند و این قرارداد خانمان برانداز ایران خراب کن را تصدیق کردند و ناشر افکار ایشان یگانه حامی ایشان قلم مدافع ایشان قلم آقا سید ضیاءالدین بوده حالا آقای سید ضیاءالدین رفیق ایشان بوده یا رفیق بنده؟ این رفیق عزیز و آن یار گرامی در موقع قدرت و اقتدار ایشان یعنی در موقعی که هنوز در سر ریاست وزرایی نزاعشان نشده بود که حبس‌شان کند و بالاخره در موقعی که برله ایشان چیز می‌نوشت در روزنامه آن مطالب را راجع به نطق لرد کرزن نوشته اگر راست نوشته او نوشته و اگر دروغ نوشته او نوشته به بنده چه مربوط است بنده نقل قول می‌کنم باید از این مسئله بگذریم مسئله این است بعد از آن که به اتفاق بدون هیچ تردیدی همه تصدیق می‌کنیم که این قرارداد بر خلاف مصالح دین و بزرگ‌ترین ضربات کشنده و مهلکی است که بر پیکر مملکت و وطن عزیز ما وارد آمده است آن وقت تازه در مقابل این بعضی حرف‌ها می‌شنوم که تا امروز نشنیده‌ام و آن این است با وجودی که این مسئله را اقرار دادیم که برخلاف قوانین مملکت ما بوده است و ضربه بر اساس حکومت ملی زده است و یکی از آن دست‌های قوی که بر پیکر وطن شمشیر کشیده شاهزاده نصرت‌الدوله می‌گوید من از خطاهای گذشته‌ام صرف‌نظر کرده‌ام امروز برخلاف گذشته اقدامات خواهم کرد. در صورتی که

این فلسفه را یک اصول منطقی نمی‌شود فرض کرد که آقای مدرس می‌فرمایند شاهزاده نصرت‌الدوله توبه کرده‌اند پس در دنیا هیچ مجازاتی لازم نیست آن وقت هرجایی و هر مقصری به پای محاکمه رسید فوراً اظهار می‌کند استغفرالله ربی و اتوب الیه پس قانون مجازات برای چیست؟ من یکی را کشتم. اگر من یکی را کشتم (در صورتی که مملکت کشتن محققاً مهم‌تر از شخص کشتن است)

من اگر یکی را کشتم خدای نکرده در وقتی که مرا بیاورند به محکمه عدلیه و آقای مدرس هم حاکم قضیه باشند و بگویم آقایان تقصیر کرده‌ام قول می‌دهم که من بعد آدم نکشتم آیا هیچ محکمه عدلی هیچ قاضی عدالتی می‌تواند به مردم و ورثه مقتول بگوید که شما از آن صرف‌نظر کنید این شخص گفته است که دیگر از این کارها نمی‌کنم.

راست یا دروغ توبه می‌کنم. این فلسفه غربی است و به علاوه در قانون انتخابات ذکر شده (اشخاصی که برخلاف حکومت ملی قیام و اقدام نموده‌اند) و خود آقای مدرس هم این مسئله را تصدیق می‌کند آما و صدقنا. آقای مدرس در مسائل ملی همیشه زحمت کشیده‌اند و صدمات ایشان محقق است و هیچ جای شبهه و تردید نیست اما این فلسفه را بنده نمی‌توانم بفهمم که به چه ترتیب یک کسی که یک تقصیر قطعی و حتمی را مرتکب شد در موقع مجازات همین قدر که اظهار کرد نادم هستم مجازات از او سلب خواهد شد این را بنده نمی‌دانم شاید یک ترتیب شرعی برایش باشد اگر این مسئله مدرکیت دارد آیا بر تمام اشخاصی که برخلاف حکومت ملی قیام و اقدام کرده شامل است یا تنها به شخص نصرت‌الدوله مربوط است؟ این ششصد و هشتاد کسری که فرمودند موافق قرارداد بوده‌اند بنده هم می‌گویم و آرزو می‌کردم و می‌کنم که یک روزی برسد که وطن عزیز ما انشاءالله مقتدر شود که این اشخاص را یکی یکی بیاورد پای محاکمه و محاکمه نموده و مجازات بدهد. اگر به این که بگویند خلاف کرده‌ایم و خیانت کرده‌ایم و توبه کردیم معاف می‌شوند از حالا همه می‌گویند ما پشیمان شده‌ایم دیگر البته محاکمه نخواهند داشت و آن اشخاص از امروز خودشان را راحت می‌کنند که زحمت آن روز را نداشته باشند.

ولی به عقیده بنده این حرف جبران خلاف اولیه را نمی‌کند باز هم یادآوری می‌کنم هر چند در مجلس نبودم ولی از برای من راپورت‌ها را فرستاده‌اند در راپورت‌های بعضی شعبه‌ها نسبت به بعضی وکلا چنین نوشته‌اند (که این شخص در موقعی که انتخاب شده چنین کرده اگر قبل از انتخاب این اقدامات را کرده بود محققاً از انتخاب محروم بود ولی چون بعد از انتخابات این عمل را کرده است معلوم نیست این ماده قانون شامل او می‌شود یا خیر؟) بنده عرض می‌کنم بعد از انتخاب هم این عمل را کرده باشد ظاهراً اعتبارنامه‌اش باطل است چنانچه رأیی که در جلسه قبل مجلس نسبت به یک نفر داده این مطلب را می‌شود از او استنباط کرد که به طور نیم رسمی مجلس شورای ملی این ماده را تفسیر کرده و یک سابقه پیدا شده خواه قبل از انتخابات خواه بعد از انتخابات.

یک شخص ایرانی که بر علیه حکومت ملی اقدام کرده از وکالت محروم می‌شود در صورتی که ما اظهار می‌کنیم ایشان بر علیه حکومت اقدام کرده‌اند. یعنی این قرارداد بر علیه حکومت ملی است و کابینه و ثوق‌الدوله کارهایش همان طور که آقای طباطبایی فرمودند برخلاف اصول قانون اساسی بوده است.

حالا آن نقشی را که شعبه‌ها خواسته‌اند و نوشته‌اند که اگر بعد از انتخاب باشد باید تعیین کرد که تکلیف چیست در مورد ایشان موضوع ندارد به جهت این که همان ساعتی که انتخاب شده‌اند فاقد جزء نهم ماده هفتم قانون هفتم انتخابات بوده‌اند یعنی بر علیه حکومت ملی قیام اقدام نموده در آن تاریخ هم ایشان هنوز نائب نبوده‌اند و اگر توبه کرده‌اند بعد از توفیق جبری یعنی بعد از حبس رفیق خودشان آقا سید ضیاءالدین بوده و در مجلس توبه کرده‌اند.

یعنی در موقعی که ایشان را هم در جزء اشخاص کوچک و بزرگ حبس نمودند حتی شنیدم دو نفر بچه‌های بی‌گناه چهارده ساله و پانزده ساله مدرسه را هم حبس کرده‌اند. در ضمن حضرت والا را هم حبس کرده‌اند. در دوره دوم می‌گفتند طهران جزء مطهرات است اگر محبس آقای سید ضیاء هم جزء مطهرات است نمی‌دانم انشاءالله آن هم جزء مطهرات است ما مخالف نیستیم.

ولی مقصود این است که آن توبه را در آن محبس کرده‌اند در آن ساعتی که موکلین و رفته‌های تعرفه‌های خودشان را در کرمانشاهان به نام نامی شاهزاده نصرت‌الدوله در صندوق آراء می‌ریختند آن وقت ایشان تائب نبوده‌اند و برخلاف حکومت ملی معاهده را امضاء کرده بودند و دارای شرط انتخاب شدن نبودند. این مسئله مثل کسی است که در آن تاریخ سن به او اجازه نداده باشد به او تعرفه داده باشند حالا که چهار پنج سال گذشته نمی‌توانیم بگوییم آن وقت دو سال سنش کم بود حالا سنش تقاضا می‌کند حالا که الحمدلله ماشاءالله بزرگ شده دیگر چه اشکالی داریم ایشان آن وقت هم تائب نبودند بحمدالله که حالا تائب هستند ان الله يحب التوابين و يحب المتطهرين. آمنا و صدقنا.

اما توبه ایشان هم مثل توبه همه ماها می‌ماند که در بین نماز که می‌خوانیم می‌گوییم استغفرالله ربی و اتوب الیه و به قول یکی از رفقا قصد انشاء نداریم و شاید در عین همان حال و همان ساعت همان تقصیر یا شبیه آن تقصیر را می‌کنیم.

بخشید اگر زیاد عرض کردم نمی‌خواهم اظهار فضل کرده باشم البته آقای مدرس بهتر از بنده می‌دانند اگر رجوع کنیم به کتاب مقدس نهج‌البلاغه در قسمت ثانی از خطب شخص اول عالم اسلام حضرت امیرالمؤمنین (ع) ملاحظه خواهد شد که شخصی حضور مقدس‌شان عرض کرد استغفرالله ربی و اتوب الیه فرمودند ثکلتک امک آیا معنی استغفار را می‌دانی و می‌گویی استغفرالله ربی و اتوب الیه؟ عرض کرد قربانت بروم معنی استغفار چیست فرمودند استغفار هفت شرط دارد یکی از شرایطش این است که آن گوستی که در معصیت خداوند در بدن روییده شده است باید آن قدر در راه عبادت و ریاضت خداوندی مصرف شود که چیزی از آن باقی نماند و پوست و گوشت و استخوان مجدد بروید و سایر شرایطش که ذکر شده آن وقت حق دارد بگوید استغفرالله ربی و اتوب و الیه آن وقت خداوند آن توبه را پذیرفته و قبول می‌کند و می‌بخشد البته ما هرچه

+++

بگوییم بخششمان زیاد است به درجه گذشت و بخشش خداوند رحمن و رحیم نخواهید رسید. خداوند عمل می‌خواهد و الا بنده هم با آقای مدرس مخالفتی ندارم نمی‌خواهم نعوذبالله سبب شوم کسی که دست به طرف ایران دراز می‌کند و می‌گوید من الان با شما برادر هستم دست خودم را بکشم معاذالله من هم دست برادری به طرف ایشان دراز می‌کنم چرا؟ که یک نفر ایرانی هستند در صورتی که این توبه خودشان را با عمل پس از چندی اثبات بکنند تصدیق می‌کنم که ایشان یک عضو فعال و تحصیل کرده با اطلاع و جدی هستند و تمام صفات کار کردن در ایشان هست بنده که طرفدار معارف هستم میل دارم که همه ایرانیان تحصیلاتشان به اندازه ایشان باشد اما هیچ وقت آرزو نمی‌کنم که عملیات‌شان مثل ایشان باشد یعنی تا چند روز قبل عملیات ایشان انصافاً خوب نبود این چیزی نیست که بتوان آن را پرده‌پوشی کرد و الا بنده هیچ خیالی ندارم و نمی‌خواهم یک اشکال تراشی‌هایی بکنم و الا وقتی که شروع به مذاکره انتخابات می‌شد می‌توانستم حرف بزنم و بی‌اطلاع هم نیستم کرمانشاهانی‌ها هم اکثرشان با بنده رفیق هستند ایل سنجابی هم که انصافاً بزرگ‌ترین خدمتگذار مملکت است در موضوع شخص بنده کمال همراهی را داشته اما دیدم جریان این انتخاب هم مثل جریان سایر انتخابات ایران است.

آن وقت که آقای رئیس فرمودند راجع به جریان انتخابات حرفی دارید بنده اگر می‌خواستم اعمال یک نظریات خصوصی بکنم مثل حالا می‌توانستم 2 ساعت آقایان را معطل بکنم ولی نمی‌خواستم در این موضوع صحبت بکنم البته هر انتخابی یک اشکالی دارد ولی چون در پای همین منبر نطق دو دفعه به قرآن قسم خورده‌ام که حافظ حقوق ملی ایران باشم و حقوق ملت ایران را مطابق

قانون اساسی و قوانین دیگر حفظ کنم این است که می‌بینم یکی از قوانین و یکی از حقوق اصلی ملت را ایشان خراب کرده‌اند به این جهت بنده با ایشان مخالفت دارم و حق می‌دهم به خودم.

از طرف دیگر همان طوری که آقای مدرس فرمودند توبه ایشان را بنده هم موافقم و قبول می‌کنم و دست به طرف ایشان دراز می‌کنم اما بعد از این که عملیات سابق خودشان را ترک بگویند به طوری که خدمات ایشان را بعد از چندی کسی نتواند تردید بکند خدمت به ملت هم تنها وکالت مجلس شورای ملی نیست ممکن است این مسئله را رجوع به کمیسیون بکنند بنده نظریه شخصی ندارم و نظریه شخصی بنده جزء ماده هفتم قانون انتخابات است و چون ایشان برخلاف حکومت ملی اقدام کرده‌اند به وکالت ایشان رأی نمی‌دهم. حالا می‌آییم سر تلگراف لانسینگ خیلی کوچک است یک مسئله دیگر هم که ضمیمه قرارداد است راجع به مالیه بدبخت این مملکت است که باز امضا شده و در این جریده نیست و این است یکی از خدمات کابینه وثوق‌الدوله که بعد در موقع دیگری خواهم خواند و اگر مصلحت می‌دانند حالا بخوانم. (بعضی اظهار نمودند بخوانید)

نصرت الدوله- همه را بخوانید.

سلیمان میرزا- شماره 129 روزنامه رعد یعنی آقا سید ضیاءالدین مقاله نوشته‌اند که مختصراً عرض خواهم کرد (حقیقت چیست حقیقت گویی است)

رئیس- آقایان مایل به تنفس نیستند؟ که چند دقیقه تنفس شده دوباره آقای سلیمان میرزا نطق کنند.

(بعضی اظهار نمودند تلگراف را بخوانند.) بعد (به مضمون ذیل قرائت نمودند.)

اینک ابلاغیه سفارت امریکا- از طرف سفارت امریکا مورخه 9 سپتامبر 1919 نظر به مطالب غیر واقعی که در مقاله مورخه نوزدهم اوت روزنامه رعد راجع به رویه (پرزیدانت ویلسن) و مأمورین صلح امریکا و مملکت اتازونی نسبت به ایران مندرج بود مقتضی است ابلاغیه‌ای که از واشنگتن صادر شده است تقدیم دارد. طهران- سفارت امریکا- دولت اتازونی به شما تعلیم می‌دهد نزد زمامداران ایران و اشخاص علاقه‌مند این مسئله را تکذیب نماید که دولت اتازونی از مساعدت نسبت به ایران امتناع ورزیده است. امریکا همواره علاقه خود را برای سعادت ایران به طرق بسیار اظهار و ابراز داشته نمایندگانی که از طرف دولت اتازونی در کمیسیون صلح پاریس عضویت داشته‌اند مکرر کوشش و مجاهدت کرده‌اند سخنان نمایندگان ایران را در کنفرانس صلح مورد استماع قرار دهند.

نمایندگان امریکا متعجب بودند چرا مجاهدات آنها بیش از این به تقویت و مساعدت تلقی نمی‌شود لیکن اکنون معاهده جدید معلوم می‌دارد که به چه علت امریکایی‌ها قادر نبودند سخنان نمایندگان ایران را به اصفا برسانند و نیز معلوم می‌گردد که دولت ایران در طهران با مساعی نمایندگان خود در پاریس مساعدت و تقویت کافی ننمود. دولت اتازونی معاهده جدید ایران و انگلستان را با تعجب تلقی می‌نماید. معاهده مزبوره معلوم می‌دارد با وصف آن که نمایندگان ایران در پاریس علناً و مؤکداً طالب مساعدت و همراهی امریکا بودند ایران از این مایل به بعد مایل به کمک یا تقویت امریکا نمی‌باشد.

سلیمان میرزا- باری این مراسله سفارت که روزنامه رعد در این شماره درج کرده و آقای طباطبایی هم مختصری اظهار کردند شاید اثبات می‌کند که این هیأتی که اول از طرف کابینه وثوق‌الدوله به اروپا رفت و مشارالممالک رئیس آنها بود بعضی اقدامات کردند و شاید آن هیئت در آنجا با نمایندگان امریکا بعضی صحبت‌ها کرده باشند و بعضی دیگر شکایاتی از آنها به دولت ایران کرده باشند.

مطابق این تلگراف امریکا با آنها همه قسم در کنفرانس صلح بین‌المللی مساعدت کرده و لاینقطع دیده‌اند که این کار از آنها پیش نمی‌رود و آن وقت هنوز معاهده بین دولتین در جریان خصوصی بوده بعد که معاهده بیرون آمده آمریکایی‌ها استدراک می‌کنند که علت این که نمایندگان ایران با وجود تقویت دولت بزرگی مثل امریکا در آنجا کارشان پیش نمی‌رفت از طهران به آنها کمک می‌شده

و این کمک هم از طرف وزیر خارجه بوده او کمک می‌کرده و شاید می‌توان گفت مسئله قدری عملی ثابت شده بعد از این که وزیر خارجه به اروپا رفته‌اند هیئت را تغییر داده‌اند و معزول کرده‌اند. باری اینها به صورت است. اما راجع به ضمیمه قرارداد شاید آقایان شنیده باشند و بنده نشنیده باشم، نمی‌دانم به هر حال بنده نسخه فرانسه را به دست آورده‌ام و خودم ترجمه کرده‌ام اگر در ترجمه آن تغییر و قصوری شده است شاید به واسطه بی‌اطلاعی بنده از فرانسه بوده است. (متن قرارداد مالیه) ببینیم آقایان چه بلایی بر سر ما در آورده‌اند. در آن تاریخ هم که هنوز توبه نکرده بودند. قرار داد بین دولت انگلیس و دولت ایران.

1- دولت انگلیس قبول می‌نماید یک قرضه دو میلیون استرلینگ به اقساط در تاریخی که توسط دولت ایران تعیین می‌گردد پس از آن که مستشارهای مالیه دولت انگلیس در تهران شروع به کار نمایند به دولت ایران مطابق قراردادی که در فوق پیش بینی گردید بدهد.

2 - دولت ایران متعهد می‌گردد که برای کلیه وجوهاتی که مطابق ماده 1 تا تاریخ 30 مارس 1921 داده می‌شود 7 درصد تنزیل بدهد و پس از این تاریخ هر ماهه مبالغ لازمه را برای پرداخت اصل و منافع از قرار 7 درصد تا مدت 20 سال بپردازد.

3 - تمام عایدات گمرکی که به موجب کنترات 8 مه 1911 برای تأدیه قرض 1250000 لیره تخصیص داده شده بود برای پرداخت قرض حاضر تخصیص داده شده با ادامه تمام شرایطی که در کنترات مذکور به عمل آمده است با حق تقدم از تمام قروض به استثنای قرض 1911 و مساعده‌هایی که بعدها توسط انگلیس داده می‌شود. چنانچه عایداتی که در فوق ذکر گردید کفایت نماید دولت ایران متعهد می‌شود مبالغ لازمه را به وسیله عایدات دیگری تأدیه نماید و برای این مقصود دولت ایران به موجب مراتب حاضر برای این قرض و مساعده‌های دیگر که در فوق تعیین گردید تمام عایدات گمرکی کلیه مناطق را تا حدی که در تحت اختیار خود دارد تخصیص می‌دهد.

4 - دولت ایران حق دارد هر موقعی که خواسته باشد قرض حاضر را به وسیله قرضه دیگری از دولت انگلیس بپردازد 9 اوت در طهران به امضاء رسیده است.

نصرت‌الدوله- در همان موقع چاپ شده است.

سلیمان میرزا- بنده عرض کردم و اول عذرش را خواستم که نمی‌دانم باز اینجا یک قدری دیگر هم هست اگر اجازه بفرمایید آن را هم بخوانم کاغذ ثانی سرپرس کاکس به عنوان رئیس‌الوزرا مورخه 9 اوت 1919 در خصوص مبحث دومی که در کاغذ سابق اینجانب مورخه امروز ذکر گردید در بین دولتین توافق نظر حاصل گردیده که از طرفی دولت انگلیس مطالبه مخارج نگاهداری قشونی را که به واسطه عدم

+++

استطاعت دولت ایران از حفظ بی‌طرفی خود مجبور بوده است به ایران اعزام دارد نمی‌نماید. و از طرفی هم دولت ایران مطالبه خساراتی را که وجود قشون مزبور در خاک ایران موجب می‌گردد نخواهد نمود. واضح است که این قرار داد فیما بین تقاضاهای اشخاص یا مؤسسات را که جداگانه در تحت مطالعه گذارده می‌شود لغو نخواهد کرد. یک یادداشت از طرف حضرت اشرف به نام دولت ایران که حاکی از قبول این قرارداد باشد برای عقد قرارداد دولتین کفایت خواهد کرد.

سلیمان میرزا- این است آنچه گذشته است بر سر مملکت بدبخت ما در کابینه وثوق‌الدوله اگر دوسیه‌های خصوصی وزارت خارجه در دست باشد خیلی از این تلگرافات قشنگ را شاید بخوانیم بارها گفته شده که این قرارداد منحوس لغو شده و بنده تا حال اسمی از این قرارداد مالیه نشنیده بودم و حالا فرمودند چاپ شده بنده نمی‌دانستم حالا می‌شنوم البته آن قرارداد که لغو شده ضمیمه‌اش

به طریق اولی لغو است ولیکن چون این راجع به مالیه است و از وظایف حتمیه عموم وکلا است و حتی بنده هم که اعتبارنامه‌ام هنوز نگذشته چون مدعی‌الوکاله هستم عرض می‌کنم وظیفه عموم وکلا است که در عمل مالیه مداخله نکنند بنده استدعا دارم از تمام آقایان رفقای خودم که یقین دارم با بنده هم عقیده هستند به صدای بلند فریاد کنند که این قرارداد و سایر قراردادهای لغو و ملغی و به هیچ وجه رسمیت به آنها داده نمی‌شود و ساقط است (جمع کثیری تصدیق کردند) و مجلس شورای ملی به اتفاق کلمه این نوع قراردادهای را منقور می‌داند و عملاً او را لغو و در اولین امکان بر بطلانش رأی خواهد داد.

مدرس- توضیح دارم.

رئیس- ده دقیقه تنفس می‌کنیم بعد از تنفس توضیح بدهید.

مدرس- خیلی مختصر است.

رئیس- بفرمایید.

مدرس- هر چند شاهزاده سلیمان میرزا در ضمن فرمایشاتشان مطلب مرا یک نحو بیان دیگر فرمودند، اولاً بنده عرض کردم که این 684 نفر موافقین قرارداد باید در محکمه محاکمه بشوند! مقصر! قاصر! کاسب! عمله! معین بشود و به هر کس به قدر تقصیر مجازات داده شود بنده منکر مجازات نیستم شما می‌فرمایید مجازات، مجازات می‌گویم این 684 نفر را با عملیات‌شان ضبط کرده‌ام که اگر یک مجلس شورای ملی برپا شود و یک حکومت ملی پیدا بشود اینها را باید در تحت محاکمه بکشند.

اما مقصر مجازاتی دارد، سیاسی مجازاتی دارد، قاصر مجازاتی دارد، ناطق مجازاتی دارد، ساکت مجازاتی دارد. پس آن را باز تکرار می‌کنم که مقصر باید مجازات شود توبه گرگ مرگ است.

می‌گویم یک دولتی یا از روی تقصیر یا از روی قصور خواست به عقیده خود یک قراردادی بگذارد و ملت هم آمدند و فریاد زدند مضر است مضر است عاقبت پیشرفت با ملت ضعیف شد این دخیل به قانون انتخابات ندارد دخیل به صلاحیت ندارد دخیل به قیام و اقدام بر ضد حکومت ملی ندارد دوست داریم که حضرت والا امروز که به مجلس آمده و انشاءالله همان طور که سی ماه با هم در سفر بودیم به سادگی با هم داخل سیاست شویم انشاءالله مغالطه و مشتبه‌کاری نکنند.

شاید مردم خیال کنند که مجلس خیلی بد است ولی به عقیده بنده به این بدی‌ها که مردم خیال می‌کنند نیست امید است به اتفاق کارهای بزرگ و سیاست‌هایی که شماها می‌دانید نسبت به خارجه و داخله از لاستیک در آمده مجدداً عرض می‌کنم مذهب من اجازه نمی‌دهد که مقصر را نباید مجازات داد می‌گویم محکمه که رسیدگی بکند که آقای وثوق‌الدوله عن تقصیر یا عن قصور این قرارداد را بست نفهمید و پیش‌بینی نکرد که این قرارداد هم از برای ما مضر است و هم برای همسایگان نتیجه او بر همسایگان این شد که تمام ایرانیان از انگلیس مکدر و متنفر شدند و ما هم فهمیدیم که به دیانت و استقلال ما ضرر دارد.

لذا جلوگیری کردیم اگر دولتی قراردادی ببندد برخلاف صلاح مملکت نمی‌توان او را مصداق اقدام برخلاف حکومت ملی قرار داد هیچ مناسبت ندارد. (جمعی گفتند صحیح است)

خواهش دارم اگر حضرت والا به قدر من آقای نصرت‌الدوله را نمی‌خواهند اسم دیگری رویش بگذارند غیر از این که قیام و (اقدام برضد حکومت) ملی نمودند اظهار دیگر بفرمایند من و حضرت والا مهاجرت کردیم به نیت خوب نتیجه بد در آمد، تقصیر ما چه بود در بیابان‌ها در جنگل‌ها در دریاها سفر کردیم ما در جنگل‌ها بلوط هم می‌خوردیم به امیدواری این که نتیجه او خوب شود. چه کنیم خدا نخواست، تقصیر با کی است خدا شاهد است. با یک عقیده صاف و پاکی به دولت و ملت رفتیم که چیزی برای ملت بیاوریم ولی نشد.

و ثوق الدوله با رفقای خود پیش‌بینی نکردند که این قرارداد مضر به دیانت و استقلال این آب و خاک است من و امثال من در همان ساعت اول این ضرر را ادراک کرده و عموم ملت موافقت کردند آقای طباطبایی که فرمودند قرض کردن و امتیاز دادن و اقدام بر ضد حکومت ملی است خوب است دولتی را معرفی نمایند که برخلاف این مواد رفتار نکرده تا ما بگوییم این اقدام بر ضد حکومت ملی است (گفته شد صحیح است)

اشکالات راجع به انتخابات که فرمودند جواب آنها با آقای حاج شیخ اسدالله است. اهتمام من به مسئله سیاست است که نصرت‌الدوله به جهت موافقت با قرارداد و صلاحیت و کالت مجلس شورای ملی خارج می‌شود یا خیر حضرت والا فرمودند قسم خوردم من قسم خورده و قسم نخورده غیر واقع را نمی‌گویم نه اقدام می‌کنم و نه قبول می‌کنم.

رئیس- آقای مدرس به اسم توضیح یک نطق مفصلی فرمودند: ده دقیقه تنفس است.

(در این موقع آقایان نمایندگان از مجلس خارج شده و پس از یک ربع ساعت مجدداً مجلس تشکیل شد)

رئیس- قصد بنده این بود که بعد از تنفس مذاکرات اعاده شود به خیال آن که امروز به ختم مسئله که مطرح مذاکره بود موفق بشویم ولی معلوم می‌شود که عده آقایان ناطقین زیاد است اگر آقایان موافق باشند بقیه مذاکرات بماند برای روز سه‌شنبه.

محمد هاشم میرزا- بنده پیشنهاد می‌کنم فردا باشد.

رئیس- عده برای گرفتن رأی کافی نیست. موافق باشند بماند برای روز سه‌شنبه. یک مسئله دیگر را هم می‌خواستم به آقایان تذکر بدهم و آن این است که چنانچه ملاحظه فرمودید این دو جلسه گذشته هیچ شباهتی به سایر مجالس نداشت و بنده عمداً از اجرای حدود و نظامات و اختیاراتی که در نظامنامه قید شده صرف‌نظر کردم برای این که گفته نشود مانع آزادی نطق شده‌ام و می‌خواستم تمام مطالب گفته بشود ولی از آقایان عموماً خواهش‌مندم از بعضی عبارات که ممکن است سوء تفسیر بشود خودداری بفرمایند چون لفظ آدم کشی و بعضی عبارات دیگر گفته شد و بنده خیلی مایل هستم این طور تصور نکنم که از روی اشتباه بوده و حاکی از حسبات آقایان ناطقین نبوده امیدوارم در جلسات دیگر رعایت این نکته کاملاً بشود که بنده مجبور نشوم متوسل به مفاد مواد نظامنامه داخلی بشوم و همان طوری که دلخواه خودم است می‌خواهم طوری باشد که کاملاً از روی آزادی مطالب هر چه هست گفته بشود. جلسه آتی را هم عرض کردم روز سه‌شنبه 27 چهار ساعت قبل از ظهر خواهد بود.

(مجلس سه ربع ساعت بعد از ظهر ختم شد)

رئیس مجلس مؤتمن الملک

+++

یادداشت‌ها